
تاریخ مختصر برابری

توماس پیکتی

ترجمه‌ی آرش موسوی

www.ketab.ir



کتابستان
برخط

سرشناسه: پیکتی، توما، ۱۹۷۱-م. Piketty, Thomas
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ مختصر برابری / توماس پیکتی؛ ترجمه‌ی آرش موسوی؛ ویراستار عماد شوری جزه.

مشخصات نشر: تهران: کتابستان بر خط، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ۲۹۰ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ سم.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۷۸۳-۷-۵

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Brève histoire de l'égalité

یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان «A brief history of equality, 2022» به فارسی برگردانده شده است.

موضوع: برابری -- تاریخ؛ طبقات اجتماعی -- تاریخ؛ درآمد -- توزیع -- تاریخ

شناسهٔ افزوده: موسوی، آرش، ۱۳۵۸ -- مترجم

رده‌بندی کنگره: HM۸۳۱

رده‌بندی دیویی: ۳۰۵/۵۹

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۴۱۷۶۶۱

• تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر محفوظ است.

• تکثیر، انتشار، بازنویسی و ترجمه‌ی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، بدون دریافت مجوز قبلی و کتبی از ناشر ممنوع است.

• این اثر تحت حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران به قرار دارد.



تاریخ مختصر برابری

توماس پیکتی

مترجم: آرش موسوی

ویراستار: عمادالدین شوری جزه

مدیر هنری: انیش امین‌الهی

گرافیک: علی برق افشان

چاپ گیلان

چاپ دوم، ۱۴۰۳، ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۷۸۳-۷-۵

قیمت: ۲۲۰،۰۰۰ تومان

انتشارات کتابستان برخط

barkhatbook@gmail.com

دفتر نشر: ۰۲۱۸۸۵۵۱۳۰۵

تهران، خیابان مطهری، میرزای شیرازی، کوچه‌ی عرفان، پ ۹، واحد ۶

دفتر نشر: ۰۲۱۸۸۵۵۱۳۰۹



برخط
کتاب

BARKHATBOOK.COM



@Barkhatbook

فهرست

قدردانی / ۷

مقدمه / ۹

۱. جنبش برابری خواهان نخستین نقاط عطف / ۲۷

۲. تمرکززدایی تدریجی قدرت مرکزی / ۴۳

۳. میراث برده‌داری و استعمار / ۶۳

۴. مسئله‌ی جبران خسارات / ۸۵

۵. انقلاب، منزلت و طبقه / ۱۱۷

۶. بازتوزیع بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۸۰ / ۱۴۷

۷. دموکراسی، سوسیالیسم و مالیات تصاعدی / ۱۷۹

۸. برابری واقعی در مقابل تبعیض / ۲۰۹

۹. رهایی از استعمار نوین / ۲۴۱

۱۰. به سوی دفاع از سوسیالیسم دموکراتیک، بوم‌شناختی و چندفرهنگی / ۲۶۹

ترجمه‌ی این اثر را به روح دوست درگذشته، دکتر چنگیز هاشمی، بزرگ مرد
ایل تقدیم می‌کنم. سال‌ها باید بگذرد تا مردی همچون او از مادر زاده شود،
او که بی‌خدا حافظی ترکمان کرد و ما ماندیم و خاطرات تلخ و شیرین.
روحش در آرامش باد.

افزون بر این، جا دارد از مجموعه‌ی انتشارات کتابستان برخط، خاصه
دوست خیم احسان عزیزی به خاطر اعتمادی که به بنده داشتند و
ترجمه‌ی این کتاب را به من سپردند، کمال سپاس‌گزاری را داشته
باشم. امیدوارم توانسته باشم نواهی از محبت این دوستان را جبران کنم.

مترجم

www.ketab.ir

قدردانی

«آنچه می‌نویسید جالب است، اما آیا نمی‌توانید اندکی موجزترش کنید تا بتوانم پژوهش‌هایتان را با دوستان و خانواده‌ام به اشتراک بگذارم؟»

این کتاب تا حدودی پاسخ به این سؤال است که در طول سالیان متمادی دائماً از جانب خوانندگان مطرح شده است. در طول دو دهه‌ی گذشته، من سه اثر در حدود هزار صفحه (هر کدام!) پیرامون تاریخ نابرابری‌ها نوشته‌ام: *درآمدهای بالا در سده‌ی بیستم*^۱ (۲۰۰۱)، *سرمایه در سده‌ی بیستم*^۲ (۲۰۱۳)، و *سرمایه و ایدئولوژی*^۳ (۲۰۱۹). این کتاب‌ها با تکیه بر یک برنامه‌ی بین‌المللی گسترده مبتنی بر پژوهش‌های تاریخی و تطبیقی نگاشته شده‌اند که منجر به انتشار چندین گزارش و مطالعات جمعی و همچنین توسعه‌ی پایگاه جهانی نابرابری (WID) شده است.^۴

1. *Top Incomes over the Twentieth Century* (2001)

2. *Capital in the Twenty-First Century* (2013)

3. *Capital and Ideology* (2019)

4. The editions in English are: A. B. Atkinson and T. Piketty, eds., *Top Incomes over the Twentieth Century* (Oxford: Oxford University Press, 2007); A. B. Atkinson and T. Piketty, *Top Incomes: A Global Perspective* (Oxford: Oxford University Press, 2010); F. Alvaredo, L. Chancel, T. Piketty, E. Saez, and G. Zucman, *World Inequality Report 2018* (Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press, 2018); A. Gethin, C. Martinez-Toledano, and T. Piketty, eds., *Political Cleavages and Social Inequalities* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 2021). Many texts and materials proceeding from this research are available on these websites: wid.world, wpid.world, and piketty.pse.ens.fr.

چه بسا حجم اسنادی که از این طریق ایجاد می شود حتی خوش نیت ترین شهروندان را دل سرد کند. وقت جمع بندی بود. این اثر حاصل این جمع بندی است.

هرچند، این کتاب به ارائه ی نظام مند درس های اصلی آموخته شده از این آثار محدود نمی شود، با مرور بحث هایی که این پرسش ها در سال های اخیر به آن ها دامن زده اند، در سایه ی باوری قوی که در جریان پژوهش من شکل گرفته است، دیدگاه جدیدی را پیرامون تاریخ نابرابری ارائه می کند: پیشروی به سوی برابری نبردی است که از مدت ها پیش آغاز شده است. و قطعاً می بایست در سده ی بیست و یکم ادامه یابد، مشروط به این که همه ی ما در آن مشارکت داشته باشیم و از تقسیم بندی های مبتنی بر هویت نژادی یا فرهنگی و گرایش هایی که اغلب ما را از حرکت به جلو باز می دارند، دست بکشیم. سؤالات اقتصادی آن قدر مهم هستند که نمی توان آن ها را به گروهی از متخصصان و مدیران واگذار کرد. واگذاری مجدد این دانش به شهروندان یکی از چال های اساسی در دگرگونی روابط قدرت است. البته امیدوارم بتوانم برخی از خوانندگان را متقاعد کنم که روزی آثار پر حجم تر را (که مشتاقم بگویم، به رغم طولانی بودن، قابل دسترس هستند!) مطالعه کنند. در ضمن، این نوشتار کوتاه را می توان مستقل از متون دیگر خواند و من از این فرصت استفاده می کنم تا از همه ی خوانندگان، دانشجویان و شهروندانی که مرا در این کار تشویق کردند و پرسش هایشان به کارم غنا بخشید، تشکر کنم. این کتاب به آن ها تقدیم می شود.

مقدمه

این کتاب تاریخچه‌ای تطبیقی از نابرابری‌های طبقات اجتماعی در جوامع بشری یا بهتر است بگوییم، تاریخچه‌ای از برابری ارائه می‌دهد، زیرا همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، در طول تاریخ، جنبشی دیرپا در سودای برابری بیشتر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی وجود داشته است.

البته که این تاریخ، مسائلی را که خطی هم نیست. شورش‌ها و انقلاب‌ها، منازعات اجتماعی و بحران‌های مختلفی که تکرار است در اینجا بررسی شوند نقش اساسی در تاریخ برابری ایفا می‌کنند. همچنین، این تاریخ، در مقاطع مختلف، مراحل متعددی را از پسرفت و درون‌گرایی هویت طلبانه از سر گرفته است.

با این وجود، دست‌کم از پایان سده‌ی هجدهم به بعد جنبشی تاریخی برای دستیابی به برابری وجود داشته است. در اوایل دهه‌ی ۲۰۲۰، جهان صرف نظر از این که چقدر نا عادلانه به نظر می‌رسد، نسبت به سال ۱۹۵۰ یا ۱۹۰۰ عادلانه‌تر شده و به نوبه‌ی خود، در بسیاری از حوزه‌ها، در سال‌های ۱۸۵۰ یا ۱۷۸۰، به برابری بیشتری دست یافته است. پیشرفت‌های دقیق از دوره‌ای به دوره‌ی دیگر متفاوت است و به این بستگی دارد که آیا نابرابری بین طبقات اجتماعی مبتنی بر جایگاه حقوقی، مالکیت ابزار تولید، درآمد، آموزش، تبار قومی و نژادی تعریف شده باشد یا نه و آیا این امر می‌تواند همه‌ی ابعاد آن توجه ما را به خود جلب کند. اما صرف نظر از این که کدام معیار را به کار بگیریم، در [بررسی‌های] بلندمدت به نتیجه‌ی یکسانی می‌رسیم. در خلال سال‌های ۱۷۸۰ و ۲۰۲۰، زمانی که جوامع را در مقیاس جهانی

مقایسه می‌کنیم، در اکثر مناطق و جوامع روی کوهی خاکی از نظر پایگاه [اجتماعی]، دارایی، درآمد، جنسیت و نژادها شاهد پیشرفت‌هایی در جهت برابری بیشتر هستیم. با اتخاذ دیدگاهی چندبُعدی پیرامون نابرابری‌ها، شاهد این هستیم که از چندین جنبه، در طول دوره‌ی ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۰، این پیشرفت برابری خواهانه نیز ادامه یافته و پیچیده‌تر و مبهم‌تر از آن چیزی است که اغلب تصور می‌شود.

از پایان سده‌ی هجدهم، آرزوی دیرین برابری خواهی، اگرچه محدود، اما همواره به‌طور واقعی وجود داشته است. خواهیم دید که نابرابری‌های مختلف در سطوح شایسته‌ی توجه و بعضاً ناموجه در همه‌ی این ابعاد—منزلت اجتماعی، دارایی، قدرت، درآمد، جنسیت، نژاد و غیره—ادامه یافته است و علاوه بر این، افراد اغلب با نابرابری‌هایی چندگانه مواجه می‌شوند. تأکید بر خواست برابری خواهانه، به معنای بزرگ‌نمایی در دست‌یابی به موفقیت نیست. در عوض، مستلزم ادامه‌ی مبارزه بر اساس بنیاد تاریخی در حکم است. با بررسی چگونگی آغاز جنبش برابری خواهانه، می‌توانیم درس‌های ارزشمندی برای آینده‌ی خود بیاموزیم و کشاکش‌ها و تقلادهایی را که این جنبش ممکن شده است، به‌علاوه ساختارهای نهادی، نظام‌های حقوقی، اجتماعی، مالی، آموزشی و انتخاباتی را که مسیر تبدیل برابری به واقعیتی همیشگی هموار کرده‌اند، بهتر درک کنیم. شوربختانه، یادپریشی تاریخی، ملی‌گرایی عقلانی، منطقی و گسست دانش مانعی بر سر راه این یادگیری جمعی پیرامون نهادهای برابری خواه ایجاد می‌کند و تحلیلش می‌برد. برای تداوم پیشروی به سوی برابری، لازم است به درس‌های تاریخ بازگردیم و پا را از مرزهای ملی و انضباطی فراتر بگذاریم. اثر حاضر—به مثابه‌ی اثری خوش بینانه و هم پیشرو، مبتنی بر تاریخ و علوم اجتماعی—در صدد حرکت در این مسیر است.

تاریخ اقتصادی-اجتماعی جدید

امروز نوشتن این تاریخچه‌ی مختصر پیرامون برابری عمدتاً به لطف بسیاری از تحقیقات بین‌المللی بوده که در دهه‌های اخیر مطالعات مربوط به تاریخ اقتصادی و اجتماعی را به‌طور گسترده احیا کرده‌اند.

به ویژه، آثار متعددی را مبنای اظهارات خود قرار خواهم داد که دیدگاهی واقعاً جهان شمول پیرامون تاریخ سرمایه داری و انقلاب صنعتی برای ما فراهم کرده است. به عنوان مثال به زعم من، مطالعه‌ی کِن پومرانتس^۱ در مورد واگرایی بزرگ: بین اروپا و چین در سده‌ی هجدهم و نوزدهم^۲، که در سال ۲۰۰۰ منتشر شده است احتمالاً مهم ترین و تاثیرگذارترین کتاب در تاریخ اقتصاد جهان^۳ (économie-monde)، از زمان انتشار کتاب تمدن، اقتصاد و سرمایه داری اثر فرناند برودل^۴ در سال ۱۹۷۹ و آثار امانوئل والرشتاین^۵ در مورد تحلیل نظام های جهانی^۶ بوده است. از نظر پومرانتس، توسعه‌ی سرمایه داری غربی تا حدود زیادی با نظام های تقسیم کار بین المللی، بهره برداری جنون آمیز منابع طبیعی و سلطه‌ی نظامی یا استعماری قدرت های اروپایی بر دیگر نقاط کروی خاکی مرتبط بوده است. مطالعات بعدی، چه تحقیقات پراسانان پاتاساراتی^۷ یا تحقیقات سون بکرت^۸ و جنبش اخیر پیرامون تاریخ جدید سرمایه داری^۹، عمده‌تاً، این نتیجه گیری را تأیید کرده اند.

به شکلی گسترده تر، مورخان معنوی های استعماری و برده داری، به همراه کسانی که تاریخ جهانی و مرتبط با آن مطالعه می کنند، در بیست تا سی سال گذشته گام های بلندی برداشته اند و من عمدتاً بر این ادعا تکیه خواهم کرد. به طور ویژه، به تحقیقات فردریک کوپر^{۱۰}، کاترین هال^{۱۱}، یا روبرت امانوئل سادا^{۱۲}، پیرسینگارولو^{۱۳}، الساندرو استانزیانی^{۱۴}، سانجی سوبراهمانیام^{۱۵} و محققان دیگری که در پیشبرد بحث یاری رسانده اند استناد می کنم. همچنین، اثر من از احیای مجدد پژوهش در خصوص تاریخ مردم و مبارزات توده ای الهام گرفته است.

به علاوه، نوشتن این تاریخچه‌ی مختصر بدون بهبود شناخت توزیع تاریخی ثروت در بین طبقات اجتماعی امکان پذیر نبود. این حوزه‌ی تحقیقاتی خود قدمتی طولانی دارد. دست کم از زمان جمهوری و قوانین^{۱۶} (که در آن افلاطون توصیه می کند

1. Ken Pomeranz

2. on the history of the world- economy

3. Immanuel Wallerstein

4. new history of capitalism.

5. The Republic and The Laws

که این تفاوت‌ها از نسبت یک به چهار تجاوز نکند)، همه‌ی جوامع دانش و تحلیل‌هایی درباره‌ی تفاوت‌های واقعی، فرضی و یا مطلوب در میزان ثروت بین فقرا و ثروتمندان خلق کرده‌اند. در سده‌ی هجدهم، ژان ژاک روسو توضیح داد که اختراع مالکیت خصوصی و انباشت بی‌رویه‌ی آن منشأ نابرابری و اختلاف بین مردم است. با این حال، تا زمان وقوع انقلاب صنعتی، تحقیقات واقعی در مورد حقوق و شرایط زندگی کارگران همراه با منابع جدیدی که با درآمد، سود و دارایی‌ها سروکار دارند آغاز نشد. در سده‌ی نوزدهم، با این‌که ابزارها و مطالب در دسترس محدود بودند، کارل مارکس کوشید از داده‌های مالی و وراثتی بریتانیا در زمان خود استفاده‌ی بهینه کند.

در طول سده‌ی هشتم تحقیق پیرامون این مسائل دستخوش تغییرات نظام‌مندتری شد. محققان گردآوری داده‌های مرتبط با قیمت‌ها و حقوق، درآمدها و سودهای حاصل از زمین، ارث و قطعات زمین در مقیاسی بزرگ را آغاز کردند. در سال ۱۹۳۳، ارنست لابرئوس^۱ تحقیق خود را تحت عنوان طرح مسیر حرکتی قیمت‌ها و درآمد در فرانسه در سده‌ی هجدهم^۲ منتشر کرد؛ مطالعه‌ی تاریخی که در آن نشان می‌دهد در جریان دهه‌های قبل از انقلاب فرانسه، چگونه دستمزدهای کشاورزی به نسبت قیمت گندم و درآمد زمین کاهش یافت و همه‌ی این‌ها در شرایطی رخ می‌داد که فشار جمعیتی شدیدی وجود داشت؛ بدون این‌که ادعا شود تنها علت انقلاب این عامل بود. واضح است که این پیشامد، تنها می‌توانست به فقدان محبوبیت روزافزون اشراف و رژیم سیاسی حاکم منجر شود.^[۱۳] در سال ۱۹۶۵، ژان بوویر^۳ و همکارانش، در اولین صفحه از مطالعه‌ی خود پیرامون جنبش سود در فرانسه‌ی سده‌ی نوزدهم، برنامه‌ی تحقیقاتی را که هویت آنها با آن عجین شده است شرح می‌دهند: «مادامی که درآمدهای طبقات اجتماعی معاصر، فراتر از محدوده‌ی تحقیقات علمی باشد، تلاش برای نوشتن تاریخ اقتصادی و اجتماعی معتبر، بیهوده خواهد بود.»^[۱۴]

1. Ernest Labrousse

2. Sketch of the movement of prices and income in France during the eighteenth century

3. Jean Bouvier

این تاریخ اقتصادی و اجتماعی جدیدی که اغلب با مکتب آنال^۱ مرتبط بود و در تحقیقات تاریخی فرانسه، در خلال سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۸۰، تأثیرگذاری ویژه‌ای داشت از مطالعه‌ی نظام‌های مالکیت غافل نبود. در سال ۱۹۳۱، مارک بلوخ^۲ مطالعه‌ی کلاسیک خود را در مورد سنخ‌شناسی نظام‌های کشاورزی قرون وسطایی و مدرن منتشر کرد.^[۱۵] در سال ۱۹۷۳، ادلاین دومارد^۳ نتایج مطالعات گسترده‌ی خود را در مورد آرشیو موروثی فرانسه در سده‌ی نوزدهم چاپ کرد.^[۱۶] از دهه‌ی ۱۹۸۰، با این‌که اندکی از سرعت این جنبش کم شده بود، اما ردی ماندگار در شیوه‌های تحقیق در علوم اجتماعی از خود باقی گذاشته است. در طول سده‌ی بیستم مطالعات تاریخی متعددی بسیاری از مورخان، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان، از فرانسوا سیمیان گرفته تا کریستین بودلو و امانوئل لوروی لادوری تا ژیل پستل وینی^[۱۷]، در خصوص دستمزدها و قیمت‌ها، درآمد و ثروت، عشر(مالیات یک دهم) و دارایی‌ها منتشر کردند.

هم‌زمان، مورخان و اقتصاددانان آمریکایی و بریتانیایی نیز راه را برای شرح تاریخچه‌ای از توزیع ثروت هموار کردند. در سال ۱۹۵۳، سیمون کوزنتس^۴ اولین آمار و ارقام ملی را که پس از دوره‌ای از شوک افسردگی به دست آورده بود با داده‌های مالیات بر درآمد فدرال (که در سال ۱۹۱۳ پس از یک نبرد سیاسی و قانون اساسی به دست آمد) ترکیب کرد تا سهم درآمدهای بالا را در درآمد ملی محاسبه کند.^[۱۸] این مطالعه صرفاً مربوط به یک کشور مجزا (ایالات متحده) و یک دوره‌ی نسبتاً کوتاه (۱۹۱۳-۱۹۴۸) بود، اما اولین مطالعه از این نوع بود که سروصدای زیادی به پا کرد. رابرت لمپمن^۵ نیز در سال ۱۹۶۲ با داده‌های فدرال مالیات برارث، تحقیق مشابهی انجام داد.^[۱۹] در سال ۱۹۷۸، تونی اتکینسون^۶ با استفاده از منابع

1. Annales school

2. Marc Bloch

3. Ade- line Daumard

4. Simon Kuznets

5. Robert Lampman

6. Tony Atkinson

بریتانیایی پیرامون ارث، پا را از مرحله‌ی تحلیل فراتر برد.^[۲۰] آلیس هنسون جونز^۱ حتی به عقب‌تر برگشت و در سال ۱۹۷۷، نتایج یک تحقیق گسترده حاکی از موجودی اموال آمریکایی‌ها را در دوره‌ی استعمار منتشر کرد.^[۲۱]

در اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰، برنامه‌ی جدید تحقیقات تاریخی، پیرامون درآمد و ثروت، با تکیه بر تمام مطالعات پیشین طراحی شد و من این فرصت را داشتم تا با حمایت قاطع همکاران متعدد، از جمله فاکوندو آلواردو، تونی. اتکینسون، لوکاس چانسل، امانوئل سائز، و گابریل زوکمان در آن مشارکت کنم.^[۲۲] در مقایسه با آثار پیشین، این موج جدید از مزیت داشتن ابزارهای فنی پیشرفته برخوردار بود. در خلال سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۸۰، لایروس دومارد و کوزنتس، تحقیقات خود پیرامون پرونده‌ها را کمابیش به طور کامل^۲ دستی انجام دادند. تمام داده‌ها و جداول مربوط به نتایج، مستلزم صرف وقت و چشم‌مگیری است و پژوهشگر، دیگر رمقی برای تفسیر تاریخی، جمع‌آوری دیگر منابع و تحلیل انتقادی مقولات ندارد؛ بدون شک صرف چنین وقت و انرژی طاق‌ت فرسای، به تضعیف تاریخی که سلسله‌وار و محدود قلمداد می‌شود دامن می‌زند. به عبارت دیگر، بیش از حد بر تولید مجموعه‌های تاریخی مشابه از نظر زمان و مکان، اگرچه برای پیشرفت در علوم اجتماعی لازم است، لیکن به هیچ‌وجه کافی نیست. علاوه بر این، منابع گردآوری شده در طول موج اول مطالعات رد پای ضعیفی از خود برجای گذاشته‌اند که احتمال استفاده‌ی مجدد و شکل‌گیری فرایند انباشت واقعی را محدود می‌کرد.

از طرف دیگر، از سال ۲۰۰۰، به لطف جریان کامپیوتری شدن، امکان بسط این تحلیل به دوره‌های طولانی‌تر و تعداد بیشتری از کشورها فراهم شده است. براساس این برنامه‌ی تحقیقاتی، در سال ۲۰۲۱، پایگاه داده‌ی جهانی نابرابری^۳ تلاش‌های جمعی تقریباً صد نفر محقق را، درمورد هشتاد کشور در هر قاره، با داده‌هایی درمورد توزیع درآمد و ثروت گردهم آورد که در برخی موارد به سده‌ی هجدهم و نوزدهم مربوط می‌شد و تا دهه‌های اول قرن بیست و یکم ادامه می‌یافت.^[۲۳] چنین

1. Alice Hanson Jones

2. WID.world

چشم‌انداز زمانی و تطبیقی گسترده‌تر، امکان چندبرابر شدن مقایسه‌ها و دستیابی به پیشرفت‌های مهم را در تفسیر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تحولات مشاهده شده فراهم کرده است. این کار جمعی، من را بر آن داشت تا در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۹ دو مطالعه را منتشر کنم که اولین تفسیر ترکیبی را از تکامل تاریخی توزیع ثروت ارائه می‌کردند و به اطلاع‌رسانی مباحثات عمومی پیرامون این سؤالات کمک کرده‌اند.^[۲۴] اخیراً، تحقیق جدیدی با همراهی آموری گتین^۱ و کلارا مارتینز-تولدانو^۲ در حال انجام است تا در راستای مطالعاتی که در دهه‌ی ۱۹۶۰ توسط دانشمندان علوم سیاسی، سیمور لیپست^۳ و استین روکان^۴ آغاز شد به مطالعه‌ی دگرگونی‌های ساختار نابرابری‌های اجتماعی و شکاف‌های سیاسی بپردازد.^[۲۵] در حالی که چنین برنامه‌های تحقیقاتی متنوعی امکان پیشرفت‌های مشخص را فراهم ساخته‌اند، باین وجود، باید تأکید کنیم که برای ترکیب روش‌شناسی‌ها، منابع و مهارت‌های پژوهشی گوناگون جهت ارائه‌ی تحلیل رضایت‌بخشی از بازنمایی‌ها و نهادها، بسیج‌ها و مبارزات، استراتژی‌های روش‌شناسایی بازیگران دخیل در تحولات، راه دورودرازی در پیش است.

همچنین، نسل جدیدی از محققان و مطالعات بین‌رشته‌ای که بازاندیشی در خصوص پویایی‌های اجتماعی-تاریخی برابری و نابرابری را در حد فاصل علوم تاریخ، اقتصاد، جامعه‌شناسی، حقوق، مردم‌شناسی و علوم سیاسی از سر گرفته‌اند امکان تألیف تاریخ مختصر برابری را ممکن ساخته‌اند. در این جا به آثار نیکولاس باریر، اریک بنگتسون، اسما بنهندا، مارلن بنکت، سلین بسیر، تیتی باتاچاریا، راف بلوفارب، جولیا کیج، دنیس کونیو، نیکلاس دللند، ایزابل فراس، نانسی فریزر، سیبیل گولاک، دیوید گرانت، دیوید گرانت، دیوید ژونه ژونه کامیل هرلین گیره، الیز هویلری، الکساندرا کیلوالد، استفانی کلتون، کلر لمرسیه، نوام ماگور، ایوان مک‌گاگی، دومینیک مدا، اریک مونه، پاپ ندایه، مارتین اونیل، هلن پریویه، فابیان فافر،

1. Amory Gethin

2. Clara Martínez- Toledano

3. Seymour Lipset

4. Stein Rokkan

الکسیس، پاتریک اسپایر، پاولینا چرنوا، ساموئل ویکس، مادالین ووکر، شوشانا زوبوف و بسیاری دیگر اشاره می‌کنم که اگرچه نمی‌توانم اسمی از آن‌ها ببرم، اما اسامی و آثارشان در سراسر این کتاب وجود دارند.

شورش‌هایی علیه بی‌عدالتی و آگاهی از نهادهای برابری خواه

چه درس‌های اساسی می‌توان از تاریخ اجتماعی و اقتصادی آموخت؟ آن‌چه در ادامه می‌آید بدون شک واضح‌ترین درس‌هایی است که فرا می‌گیریم: اول از همه، نابرابری برساختی سیاسی، تاریخی و اجتماعی است. به عبارت دیگر، به منظور رسیدن به سطح یکسانی از پیشرفت‌های اقتصادی و تکنولوژیک، همواره شیوه‌های متنوعی برای سازماندهی نظام مالکیت یا مرزی، سیاسی، اجتماعی و آموزش مالی وجود دارد. این گزینه‌ها ماهیت سیاسی دارند. همه‌ی این موارد، به رابطه‌ی قدرت بین گروه‌های مختلف اجتماعی در جهان بینی‌های مربوط وابسته هستند و بسته به جوامع و دوره‌ها، به سطوح و ساختارهای نابرابری خواهانه‌ی بسیار متنوع منجر می‌شوند. تمام خلق ثروت‌ها در تاریخ ناشی از فرایندی جمعی بوده است: از آغاز حیات بشر، همه‌ی آن‌ها به تقسیم کار بین المللی، استفاده از منابع طبیعی جهانی و انباشت دانش متکی بوده‌اند. با این‌که جوامع بشری، به‌طور مداوم قوانین و نهادهایی اختراع می‌کنند تا ساختار ایجاد قدرت و ثروت را تقسیم کنند، اما همه‌ی آن‌ها به واسطه‌ی انتخاب‌های سیاسی نقض‌شدنی هستند.

درس دوم این است که از پایان سده‌ی هجدهم، جنبش عدالت‌طلبانه‌ی دیرینه‌ای وجود داشته است. این امر پیامد تضادها و شورش‌هایی است که بر علیه بی‌عدالتی به پا خواسته‌اند و امکان تحول را در مناسبات قدرت و سرنوشتی نهاد‌های تحت حمایت طبقه‌ی حاکم فراهم آورده‌اند. این نهادها عمدتاً درصدد ایجاد ساختار نابرابر اجتماعی در راستای منافع خویش هستند. همچنین، چنین جنبشی قصد دارد این مناسبات قدرت و نهادها را با نهادها و قوانین اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جایگزین کند که برای اکثریت جنبه‌ی رهایی‌بخش و برابری‌طلبانه داشته‌اند. به‌طور کلی، اساسی‌ترین تحول مشاهده شده در تاریخ

رژیم‌های نابرابری خواه شامل تضادهای اجتماعی و بحران‌های عظیم است. شورش‌های دهقانی سال‌های ۱۷۸۸ و ۱۷۹۸ و رخداد‌های انقلاب فرانسه بود که منجر به لغو امتیازات اشراف شد. به همین نحو، سرآغاز پایان نظام برده‌داری آتلانتیک، نه مذاکرات بی‌سروصدای گردهمایی‌های پاریس، بلکه شورش بردگان در سنت دومینیک در سال ۱۷۹۱ بود. در طول سده‌ی بیستم، بسیج اتحادیه‌های صنفی و اجتماعی در شکل‌گیری روابط جدید قدرت بین سرمایه و کار و کاهش نابرابری‌ها نقش کلیدی ایفا کرد. دو جنگ جهانی را می‌توان به عنوان پیامدهای تنش‌ها و تناقضات مرتبط با نابرابری شدیدی تحلیل کرد که در سال ۱۹۱۴، در سطح محلی و بین‌المللی حاکم شده بود. در ایالات متحده نظام برده‌داری به قیمت جنگ ویران‌گر داخلی در سال ۱۸۵۶ به پایان رسید. صد سال بعد در سال ۱۹۶۵، جنبش حقوق مدنی در برچیدن نظام تبعیض حقوقی و نژادی موفق عمل کرد (البته بدون از بین بردن تبعیض غیرقانونی که هنوز هم به‌طور واقعی وجود دارد). مثال‌های متعددی در این زمینه وجود دارند: در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ جنگ‌های استقلال‌طلبانه نقش مهمی در پایان استعمارگری اروپا ایفا کردند؛ ده‌ها سال از شورش‌ها و جنبش‌ها طول کشید تا آپارتاید آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۴ لغو شود و...

علاوه بر جنگ‌ها، انقلاب‌ها و شورش‌ها، بحران‌های مالی و اقتصادی نیز به عنوان نقاط عطفی عمل می‌کنند که به واسطه‌ی آن‌ها، تضادهای اجتماعی شفاف‌تر و روابط قدرت دوباره تعریف می‌شوند. بحران دهه‌ی ۱۹۳۰ نقش مهمی در مشروعیت‌زدایی بلند مدت از لیبرالیسم اقتصادی و توجیه شکل‌های جدید مداخلات حکومتی ایفا کرد. همین اواخر، بحران اقتصادی در سال ۲۰۰۸ و پاندمی کووید ۱۹ در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ امور خدشه‌ناپذیر مختلفی را زیر سؤال برده است که تا همین چند وقت پیش غیرقابل انکار به شمار می‌رفتند؛ امور مسلمی همچون بدهی دولت یا نقش بانک‌های مرکزی دو نمونه از این موارد هستند. در مقیاس محلی و در عین حال به منزله‌ی موضوعی به مراتب با اهمیت، جنبش جلیقه زردها^۱

در سال ۲۰۱۸ در فرانسه با اعلام دولت مبنی بر مسکوت گذاشتن طرح افزایش مالیات کربن^[۲۶] که به طور ویژه‌ای نابرابری خواهانه به شمار می‌رفت خاتمه یافت. در اوایل دهه‌ی ۲۰۲۰، جنبش زندگی سیاهان اهمیت دارد^۱ و جنبش من هم^۲ و جنبش جمعه‌ها برای آینده^۳، حاکی از ظرفیت چشمگیری برای بسیج مردم حول محور نابرابری‌های نژادی، جنسی و اقلیمی در آن سوی مرزها و نسل‌ها هستند. با در نظر گرفتن تناقضات زیست محیطی و اجتماعی نظام‌های اقتصادی اخیر، چه بسا تحت شرایطی غیر قابل پیشبینی، چنین جنبش‌ها، تضادها و بحران‌هایی به ایفای نقش پررنگ خود در آینده ادامه دهند. پایان تاریخ در آینده‌ی نزدیک اتفاق نخواهد افتاد. جنبش عدالت خواهانه، خاصه در جهانی که فقیرترین‌ها، مخصوصاً فقیرترین‌های ساکن در فقیرترین کشورها، مہیای مواجهه با خشونت فزاینده و یا آسیب‌های زیست محیطی اقلیمی ناشی از سبک زندگی ثروتمندان می‌باشند و هنوز راه دور درازی در پیش دارند.

درس دیگری که تاریخ به ما داده و شاید مہی‌توجه است این است که منازعات و روابط قدرت به تنهایی کافی نیستند. وجود این مبارزات برای برجیدن نهادهای نابرابری و قدرت‌های مستقر لازم است، اما شوربختانه هیچ تضمینی وجود ندارد که نهادها و قدرت‌های جدید جایگزین به اندازه‌ای که ما امیدوار هستیم برابری خواه و رهایی بخش باشند.

دلیلش ساده است. اگرچه می‌توان ماهیت نابرابری یا سرکوب‌گرندهای حاکم و دولت‌ها را محکوم کرد، اما توافق بر سر نهادهای جایگزین، که امکان پیشرفت‌های معطوف به برابری سیاسی، اقتصادی، اجتماعی را فراهم کنند و در عین حال به حقوق فردی، از جمله حق متفاوت بودن نیز احترام بگذارند، امر دشوارتری است. اگرچه که امری محال نیست، اما این موضوع ما را ملزم می‌کند تا مباحثه، رویارویی دیدگاه‌های متفاوت، مصالحه و تجربه‌مندی را به رسمیت

1. Black Lives Matter

2. #MeToo

3. Fridays for Future

بشناسیم. از همه مهم‌تر، ضرورت دارد این واقعیت را بپذیریم که می‌توانیم از گذرگاه‌های تاریخی و تجربیات دیگران عبرت بگیریم، خاصه این‌که محتوای دقیق نهادهای عادلانه به عنوان تجربه‌ای پیشینی^۱ شناخته نمی‌شود و به خودی خود، ارزش مباحثات این چنینی را دارد. به طور عینی، خواهیم دید که از اواخر سده‌ی هجدهم، جنبش برابری خواهانه با اتکا به اتخاذ تمهیدات درخور و ویژه‌ای شکل گرفته است که باید به خودی خود بررسی شوند؛ برابری در مقابل قانون، حق رأی جهانی و دموکراسی پارلمانی، آموزش اجباری و رایگان، بیمه‌ی سلامت جهانی، مالیات بر درآمد تصاعدی، وراثت و دارایی، قانون کار و مدیریت مشترک، آزادی مطبوعات، حقوق بین الملل و موارد دیگر.

باین حال، هریک از این تمهیدات به جای شکل‌گیری کامل و توافقی دستخوش بازتعریف مداوم و برآمده از کشمکش‌ها و بسیج‌های اجتماعی خاص، سازش متزلزل و موقت و انشعابات مقطعی در برهه‌های تاریخی خاص شده‌اند. همه‌ی این تمهیدات، از نقایص وراثت و رنج می‌برند که ضرورت دارد به طور پیوسته مورد بازاندیشی قرار گیرند و با گزینه‌های جایگزین تکمیل شوند. همان‌طور که امروزه در همه جا صدق می‌کند، برابری در مقابل قانون بعضی‌های عمیق موجود بر اساس نژاد و جنسیت را از بین نمی‌برد و نظام دموکراسی که اشکال ناقص مشارکت سیاسی است؛ نابرابری در دسترسی به آموزش و مراقبت‌های بهداشتی تا حدود زیادی کماکان به قوت خود باقی مانده است؛ لازم است درباره‌ی مالیات‌های فزاینده و توزیع ثروت در مقیاس محلی و بین‌المللی تجدید نظر کنیم؛ تقسیم قدرت در شرکت‌های تجاری کماکان در آغاز راه است؛ از آنجایی که کم‌وبیش کنترل همه‌ی رسانه‌های ارتباطی در دست عده‌ی معدودی^۲ است، به سختی می‌توان سخن از کامل‌ترین شکل آزادی مطبوعات به میان آورد؛ نظام بین‌المللی حقوقی که براساس گردش آزاد سرمایه، بدون هیچ اعتراض اقلیمی یا اجتماعی بنیان‌گذاری شده است عمدتاً به نوعی از استعمارگری نوین گره خورده

1. priori

2. oligarchy

است که مرفه‌ترین اقشار جامعه از آن منتفع می‌شوند.

در ادامه‌ی بازتعریف و تحول نهادهای مستقر، روابط قدرت و بحران‌ها نیز، همانند گذشته حائز اهمیت هستند، اما علاوه بر فرایندهای یادگیری و مشارکت جمعی، جنبش‌سازی حول محور برنامه‌های سیاسی و پیشنهاداتی برای نهادهای جدید نیز الزامی هستند. این موضوع به چارچوب‌های مضاعفی برای مباحثه، تشریح جزئیات، نشر دانش و تجربیات نیاز دارد: احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، مدارس، کتاب‌ها، مسافرت، جلسات، روزنامه‌ها و رسانه‌های الکترونیک. طبیعتاً علوم اجتماعی نقشی کلیدی در این زمینه ایفا می‌کند، اما درباره‌ی این نقش نباید مبالغه شود: بیش از هرچیز، فرایندهای مبتنی بر سازگاری اجتماعی، خاصه سازمان‌های جمعی که نقش پررنگ‌تری بر عهده دارند و نیازمند بهینه‌سازی در شکل و صورت بعضی خود هستند.

روابط قدرت و محدودیت‌های آنها

کوتاه سخن آن که دوتله‌ی متناظر وجود دارند که باید آن‌ها اجتناب کرد. دام اول، غافل شدن از نقش منازعات و روابط قدرت در تاریخ برابری است. دام دیگر شامل تطهیر و غفلت از اهمیت پیامدهای نهادی و سیاسی در تشریح ایده‌ها و ایدئولوژی‌ها است. امروزه، در جهانی که میلیاردرهای فراملیتی همانند دوران انقلاب فرانسه از دولت‌ها پولدارتر هستند، مقاومت اشراف در برابر تغییرات واقعیتهای انکارناپذیر است. تنها راه فائق شدن بر سرسختی اشراف، سازماندهی بسیج‌های جمعی نیرومند هم‌زمان با بروز تنش و بحران است. با این وجود، ایده‌ای وجود دارد مبنی بر این‌که اجماع خودجوش حول محور نهادهای برابری‌خواه و رهایی‌بخش و همچنین درهم شکستن مقاومت اشراف با هدف استقرار نهادهای برابری‌خواه برای نیل به این مقصود کفایت می‌کند. این ایده، توهمی خطرناک بیش نیست. مسائل مرتبط با سازماندهی دولت رفاه، طراحی مجدد مالیات بر درآمد تصاعدی و معاهدات بین‌المللی، غرامت‌های پسااستعماری و یا مبارزات بر علیه تبعیض نژادی هم پیچیده و هم فنی هستند و تنها می‌توان با توسل به درس‌های تاریخ، نشر دانش،

ژرف‌اندیشی و مواجهه با دیدگاه‌های متفاوت بر آن‌ها غلبه کرد. [مفهوم] طبقه‌ی اجتماعی، صرف‌نظر از میزان اهمیت آن، برای پروراندن نظریه‌ای پیرامون جامعه‌ی برابر، نظریه‌ی مالکیت، نظریه‌ی مرزها، مالیات، آموزش، دستمزد و حقوق یا دموکراسی کافی نیست. برای هر تجربه‌ی خاص اجتماعی، همواره شکلی از بلا تکلیفی ایدئولوژیک وجود دارد. از یک سو، طبقه‌ی نفسه متکثر و چند ساحتی است (جایگاه، مالکیت، درآمد، مدرک، جنسیت، تبار، و غیره) و از سوی دیگر پیچیدگی سؤالات مطرح شده به ما اجازه نمی‌دهد که فرض کنیم تضادهای صرفاً مادی می‌توانست به یک نتیجه‌ی واحد درباره‌ی نهادهای برابری طلب منجر شود.

تجربه‌ی کمونیسم شوروی (۱۹۱۷ تا ۱۹۹۱)، به عنوان رویدادی مهم و تا حدی معرف و شکل‌دهنده‌ی سده‌ی بیستم، این دو دام را تمام و کمال به تصویر می‌کشد. در واقع از یک سو، این روابط قدرت و منازعات شدید اجتماعی بود که راه را برای بلشویک‌های انقلابی هموار کرد و بلشویک‌ها در رژیم تزاری شوند و اولین حکومت پرولتاریای تاریخ را حاکم کنند؛ حکومتی که در ابتدا دستاوردهای فراوانی در آموزش، بهداشت عمومی و صنعت داشت و در همان حال، نقش بی‌بدیلی در چیرگی بر نازیسم ایفا کرد. بدون فشار اتحاد جماهیر شوروی و جنبش بین‌المللی کمونیستی، به هیچ‌وجه مشخص نیست که آیا طبقات صاحب [ابزار] مالکیت غربی امنیت اجتماعی، مالیات بر درآمد تصاعدی، استعمارزدایی و حقوق شهروندی را می‌پذیرفتند یا خیر. از سوی دیگر، مقدس‌سازی روابط قدرت و جزمیت بلشویک‌ها مبنی بر این‌که آن‌ها از حقیقت غایی مرتبط با نهادهای برابری‌خواه آگاه بودند، منجر به ظهور فاجعه‌ای تمامیت‌خواهانه شد که شاهدش بودیم. آن‌ها ادعا می‌کردند که تمهیدات نهادی مستقر (حزب سیاسی واحد، تمرکزگرایی بوروکراتیک، مالکیت دولتی هژمونیک و ممنوعیت دارایی مشارکتی، انتخابات، اتحادیه‌های کارگری و غیره)، نسبت به نهادهای اجتماعی دموکراتیک یا بورژوازی رهایی بخشی بیشتری دارند. آن‌ها به سطحی از سرکوب، شکنجه و زندانی‌کردن رسیده بودند که به‌طور کامل رژیم را از اعتبار ساقط کرد و دست آخر منجر به سقوطش شد.

درعین حال هم‌زمان در ظهور شکل جدیدی از فراسرمایه‌داری^۱ دخیل بودند. این‌گونه بود که روسیه به عنوان کشوری که در سده‌ی بیستم مالکیت خصوصی را به‌طور کامل ملغی کرده بود، در اوایل سده‌ی بیست و یکم به مرکز جهانی الیگارش‌ها، نداشتن شفافیت مالی و فرار مالیاتی تبدیل شد. به دلایلی که ذکر شد، لازم است ابتدا سرمنشأ چنین تمهیدات نهادی مختلفی را به دقت بررسی کنیم؛ به‌طور مشابه ضرورت دارد نهادهای مالی تأسیس شده در چین کمونیست نیز مطالعه شوند، که چه بسا از نظر سرکوب دست‌کمی از روسیه‌ی کمونیست نداشته باشند، اما نشان داده‌اند که دوام بیشتری دارند.

من کوشیده‌ام در این دوام گرفتار نشوم: روابط قدرت را نباید دست‌کم گرفت و یا تقدیس کرد. اگرچه منازعات، نقش کلیدی در تاریخ برابری بازی می‌کنند، اما لازم است مسأله‌ی نهادهای برابری خواه و ژرف‌نگری برابری خواهانه نیز جدی گرفته شوند. یافتن نقطه‌ی موازنه‌ی بین این دو کار ساده‌ای نیست: اگر بیش از حد بر روابط قدرت و منازعات تأکید کرد، چه بسا متهم به مانویت^۲ و غافل شدن از ایده‌ها و محتوا شویم؛ در مقابل، با تمرکز بر منافع‌های برنامه‌ریزی ایدئولوژیک و ائتلاف برابری خواهانه احتمالاً متهم به تضعیف بیشتر برابری خواهی و دست‌کم گرفتن توانایی طبقه‌ی غالب در مقاومت برعلیه خودخواهی کوتاه بینانه شویم (با این‌که، اغلب اشکار است). اگرچه همیشه تماماً کوشیده‌ام تا در این دو تله گرفتار نشوم، اما مطمئن نیستم که موفق شده باشم و پیشاپیش از خوانندگانم می‌خواهم صبور باشند. از همه مهم‌تر، امیدوارم مطالب تطبیقی و تاریخی ارائه شده در این کتاب در شفاف کردن ماهیت جامعه‌ی عادل و نهادهای سازنده‌ی آن مفید واقع شوند.

1. Hyper- capitalism

2. Manichaeism

- [1]. K. Pomeranz, *The Great Divergence: China, Europe and the Making of the Modern World Economy* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2000).
- [2]. F. Braudel, *Civilization and Capitalism, 3 vols.*, trans. Siân Reynold (New York: Harper and Row, 1982–1984).
- [3]. I. Wallerstein, *The Modern World-System, 4 vols.* (New York: Academic Press, 1974–1989).
- [4]. P. Parthasarathi, *Why Europe Grew Rich and Asia Did Not: Global Economic Divergence 1600–1850* (Cambridge: Cambridge University Press, 2011).
- [5]. S. Beckert, *Empire of Cotton: A Global History* (New York: Alfred A. Knopf, 2014); S. Beckert and S. Rockman, *Slavery's Capitalism: A New History of American Economic Development* (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2016).
- [6]. F. Cooper, *Citizenship between Empire and Nation: Remaking France and French Africa 1945–1960* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2014).
- [7]. C. Hall, N. Draper, K. McClelland, K. Donington, and R. Lang, *Legacies of British Slave-Ownership: Colonial Slavery and the Formation of Victorian Britain* (Cambridge: Cambridge University Press, 2014).
- [8]. Cambridge University Press, 2014); O. Rosenboim, *The Emergence of Globalism: Visions of World Order in Britain and the United States 1939–1950* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2017).
- [9]. E. Saada, *Les Enfants de la colonie. Les métis de l'empire français, entre sujétion et citoyenneté* (Paris: La Découverte, 2007).
- [10]. P. Singaravelou and S. Venayre, eds., *Histoire du monde au xixe siècle* (Paris: Fayard, 2017).
- [11]. A. Stanziani, *Les Métamorphoses du travail contraint. Une histoire globale, xviii–xix siècles* (Paris: Presses de Sciences Po, 2020).
- [12]. S. Subrahmanyam, *Empires between Islam and Christianity, 1500–1800* (Albany, NY: SUNY Press, 2019).
- [13]. E. Labrousse, *Esquisse du mouvement des prix et des revenus en France au xviii siècle* (Paris: Dalloz, 1933). Compare A. Chabert, *Essai sur les mouvements des prix et des revenus en France de 1798 à 1820* (Paris: Librairie de Medicis, 1949), which documents an increase in wages during the Revolution and the Empire.
- [14]. J. Bouvier, F. Furet, and M. Gilet, *Le Mouvement du profit en France au xixe siècle*.

Matériaux et études (Paris: Mouton, 1965).

[15]. M. Bloch, *Les Caractères originaux de l'histoire rurale française* (Paris: Armand Colin, 1931).

[16]. A. Daumard, *Les Fortunes françaises au xix^e siècle. Enquête sur la répartition et la composition des capitaux privés à Paris, Lyon, Lille, Bordeaux et Toulouse d'après l'enregistrement des déclarations de successions* (Paris: Mouton, 1973).

[17]. In addition to the works already cited, see F. Simiand, *Le Salaire, l'Évolution sociale et la Monnaie* (Paris: Alcan, 1932); C. Baudelot and A. Lebeaupin, *Les Salaires de 1950 à 1975* (Paris: INSEE, 1979); J. Goy and E. Le Roy Ladurie, *Les Fluctuations du produit de la dime. Conjoncture décimale et domaniale de la fin du Moyen Âge au xvi^e siècle* (Paris: Mouton, 1972); G. Postel-Vinay, *La Terre et l'Argent. L'agriculture et le crédit en France du xvi^e siècle au début du xxe siècle* (Paris: Albin Michel, 1998); J. Bourdieu,

L. Kesztenbaum, and G. Postel-Vinay, *L'Enquête TRA. vol. 1. 1793-1902: histoire d'un outil, outil pour l'histoire* (Paris: Institut national d'études démographiques, 2013).

[18]. S. Kuznets, *Shares of Upper Income Groups in Income and Savings* (Cambridge MA: National Bureau of Economic Research, 1953).

[19]. R. J. Lampman, *The Share of Top Wealth-Holders in National Wealth, 1922-56* (Princeton NJ: Princeton University Press, 1962).

[20]. A. B. Atkinson and A. J. Harrison, *Distribution of Personal Wealth in Britain* (Cambridge: Cambridge University Press, 1978).

[21]. A. H. Jones, *American Colonial Wealth: Documents and Methods* (New York: Arno Press, 1977).

[22]. T. Piketty, *Les Hauts Revenus en France au xxe siècle* (Paris: Grasset, 2001); and then A. B. Atkinson and T. Piketty, *Top Incomes over the 20th Century* (Oxford: Oxford University Press, 2007); and A. B. Atkinson and T. Piketty, *Top Incomes: A Global Perspective* (Oxford: Oxford University Press, 2010).

[23]. The World Inequality Database was initially created in 2011 under the name "World Top Incomes Database," before taking its current name with the publication in French and then in English of F. Alvaredo, L. Chancel, T. Piketty, E. Saez, and G. Zucman, *World Inequality Report 2018* (Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press, 2018).

[24]. Piketty, *Capital in the Twenty-First Century*; T. Piketty, *Capital and Ideology*

(Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press, 2020).

[25]. A. Gethin, C. Martínez-Toledano, and T. Piketty, eds., *Political Cleavages and Social Inequalities: A Study of Fifty Democracies, 1948–2020* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 2021). Compare S. Lipset and S. Rokkan, "Cleavage Structures, Party Systems and Voter Alignments: An Introduction," in *Party Systems and Voter Alignments: Cross-national Perspectives*, ed. Lipset and Rokkan (New York: Free Press, 1967).

[۲۶]. مالیات کربن سیاست اصلی برای کاهش و در نهایت حذف استفاده از سوخت‌های فسیلی است که احتراق آن‌ها آب و هوا را آلوده می‌کند.

www.ketab.ir